بسم الله الرحمن الرحیم

# مرور بحث سابق

در جلسه سابق، مطالبی که به نتیجه‌گیری بهتر، در زمینه مقدار نصاب، کمک می‌کرد، اشاره شد و به دنبال آن، گفته شده که؛ برای رقم خوردن انصرافی صحیح، شروطی وجود دارد که، عدم رعایت آن، می‌تواند به لغزش عامه، در این بحث، منجر شود.

ربع دینار ملاک است، اما از دو مسیر رفتیم جلو. امام می‌گویند ربع دینار ملاک است، چرا؟ برای اینکه شهرت مرجح است در مقام تعارض، ولی ما عرض کردیم، نه از باب اینکه اینجا قاعده درع، دو دلیل داشتیم. خمس را نگفتیم به خاطر قاعده درع، چون قاعده درع بعد از قواعد و ضوابط دیگر حاکم است. اما ثلث و دینار نگفتیم، به خاطر اینکه در مقام تعارض موافقت کتاب با ربع است. نتیجه این می‌شود. این بحثی که دیروز بود.

حالا اگر فرض بگیریم که شهرت مرجح نیست، همان‌طور که ما قبول داریم. بعد ببینیم که قاعده درع هم به آن معنای عامی که ما می‌پذیرفتیم، قبول نکردیم. قاعده درع را به این معنا نمی‌پذیریم به این معنایی که ما می‌گرفتیم که یک دایره وسیعی دارد. قاعده درع را هم گرفت و سوم اینکه موافقت کتاب هم مصداق ندارد. مثل آنچه آقای فاضل می‌فرمودند که موافقت کتاب اینجا مصداق ندارد. برای اینکه ما می‌دانیم و السارق و السارقه قیدی خورده است.

آن تعبیر ایشان است که حد قید را می‌گیریم، ببینیم چقدر است. می‌بینیم یکی از این‌ها موافق کتاب است. این مرجح هم اینجا جایی ندارد. آن وقت نوبت می‌رسد به مخالفت و موافقت عامه.

# نصاب نزد عامه

ربع دینار، قولی است که در میان عامه است، همان‌طور که در بین فقهای ما، شهرت دارد، بین آن‌ها، حداقل تعداد زیادی، ربع را می‌پذیرند. و ثلث دینار، یک قول جاافتاده‌ای در بین آن‌هاست، البته نه به‌عنوان ثلث دینار، بلکه مالک و یک عده‌ای دیگر، می‌گویند: سه درهم و سه درهم درواقع، نزدیک به ثلث است. سه درهم با ثلث دینار مطابق است.

## اعتبار انصراف

در خصوص، انصراف‌هایی که در آیات و روایات، بر آنان استدلال می‌شود، باید گفت: انصراف، در جایی است که در مقام تخاطب باشد؛ یعنی این لفظ، آن‌قدر در آن فرد خاص، استعمال شده که وقتی این کلمه را می‌گوییم، دیگر ذهن، به جز این، به جایی منتقل نمی‌شود.

اگر این‌گونه بگوییم، فقه به هم می‌ریزد. برای اینکه، در هر جایی شما، وقتی اطلاق را بگیرید، یک فرد کامل بارز دارد، تا می‌گویی: اوفوا بالعقود، ذهن ابتدا به سمت بیع و تجارت و امثال این‌ها می‌رود، اصلاً ذهنش به آن فرد نادر نمی‌رود. در کفایه و کلمات شهید صدر (ره) است که؛ انصرافی اعتبار دارد که در مقام تخاطب و تحاور بیاید، والا، انصراف وجود فرد اکمل، و اینکه ذهن، اولاً برود به سمت آن مصادیق برجسته، آن دلیل نمی‌شود، در این صورت، قانون اطلاق و تقیید به هم می‌ریزد. چراکه همیشه وقتی ما مطلقی یا عامی می‌گوییم، بعضی از افراد، خیلی برجسته است، زود خودش را، در لفظ نشان می‌دهد، ولی این دلیل نمی‌شود که لفظ را، حمل بر آن کنیم.

## نتیجه‌گیری

به سبب انصراف‌های غیر صحیح بوده که، عامه، قائل به ثلاث دراهم، که تقریباً ثلث دینار است، بشوند. این قول، در بین عامه است و در بین خاصه وجود ندارد. و لذا در این چهار دسته که متعارض است، آن ثلث دینار را، به خاطر اینکه موافق عامه است، می‌شود کنار گذاشت.

بنابراین، اگر نوبت به مخالفت عامه برسد، آن دو تا؛ یعنی ثلث و دینار، که فی‌الجمله، در بین عامه، قائلانی دارند، کنار می‌رود. پس نتیجه این می‌شود که نظر، همان نظر مشهور است؛ یعنی، ربع دینار.

## ویژگی‌های دیگر نصاب

**یقول السید الإمام قدس سره: «لا فرق فی الذهب بین المسکوک و غیره، فلو بلغ الذهب غیر المسکوک قیمة ربع دینار مسکوک قطع، و لو بلغ وزنه وزن ربع دینار مسکوک لکن لم تبلغ قیمته قیمة الربع لم یقطع، و لو انعکس و بلغ قیمته قیمته و کان وزنه أقلّ یقطع»[[1]](#footnote-1)**

مثقال شرعی، از این مثقال‌هایی که متداول ماست، کمتر می‌باشد، می‌گویند: مقدار غیر مسکوک، نزدیک به بیست‌وهشت تومان و مسکوک، قریب به چهل، پنجاه‌هزار تومان است.

ملاک، ربع دینار مسکوک است یا آنچه قیمتش، قیمت ربع دینار باشد؟

همه قبول دارند؛ مقصود از دینار در اینجا، همان ذهب مسکوک است. نه طلایی که، حالت شمش و از این قبیل، دارد. و باید توجه داشت که؛ طلای غیر مسکوک، هر وقت به اندازه قیمت ربع دینار مسکوک رسید، قطع ید دارد. پس در حقیقت، وزن طلا بما هو طلا، ملاک نیست، بلکه قیمت ربع دینار، ملاک است.

## نتیجه‌گیری

گفتیم ربع دینار، دینار یعنی آن چیزی که مسکوک است. دینار مسکوک ملاک است، نه ذهب و طلایی که مسکوک نیست، آنی که نقش خورده و به صورت سکه و مسکوک درآمده است، آن ملاک است. آن وقت دزدیدن ربع دینار این موجب قطع ید است. یا آنی که قیمتش، قیمت آن باشد؟ این‌طور نیست که قطع ید، فقط اختصاص به طلای سکه خورده باشد. ملاک ربع دینار مسکوک است یا آنی که قیمتش قیمت ربع دینار باشد؟ که مثلاً اگر دینار مثقال شرعی بگیریم و امروز هم دینار بیست و سی تومان باشد، ربع آن می‌شود حدود هفت، هشت تومان. این‌جوری که می‌گویند مثقال است، مثقال شرعی از این مثقال‌هایی که متداول ماست، کمتر است، ظاهراً ایشان می‌گویند بیست‌وهفت، هشت تومان، مثقال طلا است.

## اهمیت اقتصاد

اقتصاد خیلی بحث دارد و از مسائلی است که در خیلی از مباحث فقهی هم تأثیر دارد. علتش این است که خود کارشناسان اقتصادی هم خیلی پول دارند و درست نمی‌توانند تحلیل کنند. ولی آنچه مسلم است، پول امروز پول پشتوانه طلای خزانه چندان نیست. خلفا سکه می‌زدند، پشتوانه داشته است، مسکوک بودن آن حساب‌وکتاب داشته است. و مسکوک که می‌شده از اعتبار خاصی برخوردار می‌گشت. وقتی می‌گوید ربع دینار یعنی می‌گوید این قیمت ملاک است. حالا طلا، نقره هر چه برمی‌داریم، آنجا وزن ملاک نیست. وزنش ممکن است یک مثقال باشد، ده مثقال باشد، کمتر یا بیشتر، باید برسد به قیمت ربع دینار، یعنی وزن مذکور تا قطع ید اینجا ثابت بشود.

### تفاوت پولی

مسئله سوم این است که اگر ما دو دینار داشته باشیم که این در قدیم بوده. مثلاً در حکومت عباسیان یک دیناری داشتند، در مثلاً محدوده فلان کشور دیگر، دینار به شکل دیگری بوده است. الان هم دیدید، بعضی از کشورهای عربی واحد پولشان دینار است. ولی دینارها مبلغ و قیمتش فرق دارد.

یعنی مسکوک به سکه کویت یا سکه جاهای دیگر تفاوت پیدا می‌کند. یک عنوان و اسم دارند، اما ارزش متفاوتی دارد. ارزهای متفاوتی که ارزش‌های متفاوتی دارند. اینجا هم همین‌طور است، دو سکه است که قیمت‌های آن‌ها مختلف است. در قدیم بوده که دینار اینجا با آنجا تفاوت داشته، به خاطر اینکه یک دینار را اصولاً سکه می‌دادند و دینار اینجا دینار شرعی بوده، آن دینار دیگری بوده است. واحد وزنی آن‌ها متفاوت بوده است.

یا به خاطر اینکه نه مضمون آن یکی بوده، ولی کلک می‌زدند، حکومتی می‌آمده کمتر از مثقال شرعی می‌زده، ولی به‌عنوان دینار این را پخش می‌کرده است. این تفاوت قیمتی که برگردد به تفاوت وزن یا تفاوت در اینکه یک طرفش غشی در کار است، آن ملاک نیست. آنجا دینار کامل ملاک است و آن هم دینار شرعی که وزنش شش هزار و خرده‌ای است، آن ملاک است. این دو اختلافی که این دو دینار با هم داشته باشند، این موردبحث نیست.

### مصداق بحث

 بحث این است که گاهی دو دینار است، با دو سکه که وزن این‌ها دقیقاً یکی است. تفاوت وزنی ندارند، با یک وزن یعنی همان مثقال شرعی سکه خورده در دو نقطه، در دو حکومت و این قیمت‌هایش فرق می‌کند. برای اینکه آن حکومت از ثبات بیشتری برخوردار است، هزینه از طلاهای بیشتری برخوردار است. این در آنجا اعتبار بیشتری دارد، ولی در جاهای دیگر کمتر است. اختلاف دو دینار مسکوک نه از حیث وزن، بلکه نه از حیث اعتبار و قیمت اعتباری بوده است.

### اختلاف دینارها در مناطق مختلف

**«لو فرض رواج دینارین مسکوکین بسکتین، و کانت قیمتهما مختلفة لا لأجل النقص أو الغش فی أحدهما بل لأجل السکة، فالأحوط عدم القطع إلّا ببلوغه ربع قیمة الأکثر، و إن کان الأشبه کفایة بلوغ الأقل»[[2]](#footnote-2)**

اگر دو دینار موجود باشد که، در محدوده دو کشور مختلف، قیمت آن‌ها، متفاوت باشد، پس در اینجا، ملاک باز رسیدن به همان، ربع دینار می‌باشد. احوط در اینجا، از آنجا که بعدش فتوا است، منظور، احتیاط مستحبی است.

### تفصیل بیان سابق

در تفصیل این مطلب، باید گفت؛ گاهی این دو دینار متفاوت، در یک منطقه است و گاهی در دو منطقه (یا دو کشور)، در صورت اول، بعید نیست که بگوییم؛ در هر منطقه‌ای، ملاک همان دینار خودش است.

اما در صورت دوم؛ به خاطر همین تردد دینار بین اقل و اکثر، ممکن است کسی بگوید؛ ما اکثر را باید ملاک، قرار بدهیم. و با تکیه بر قاعده، عدم جریان حد، با وجود شبهه؛ مقدار اکثر را، ملاک برای قطع ید قرار بدهیم.

در تحریر ذکر شده؛ فتوای ما، بر اعتبار اقل است، اما احتیاط این است که در اکثر، ید قطع شود.

باید گفت؛ اینجا، جای احتیاط نیست، برای اینکه امر دایر بین محذورین است؛ اگر مبنا اقل باشد، آن وقت، وظیفه حاکم این است که، حد الهی را اجرا کند و اگر مبنا، اکثر باشد، حرام است که این کار را انجام بدهند. امر در اینجا، دایر بین وجوب و حرمت است.

### ملاک در حد نصاب

همه قبول دارند این را که، مقصود از دینار در اینجا، همان ذهب مسکوک است. طلای مسکوک است، نه طلایی که حالت شمش دارد. طلایی که مسکوک شده، پرداخته شده و سکه‌ای در آن زده شده است، این ملاک است. عینش که شرط نیست، دزدی خود دینار مسکوک یا آنچه قیمتش به آن می‌رسد، این می‌شود مبنای قطع. آن وقت چیز دیگر هم فرقی نمی‌کند، کالاهای دیگر باشد، یا طلای غیرمسکوک باشد. طلای غیر مسکوک، هر وقت به اندازه قیمت ربع دینار مسکوک رسید، قطع ید دارد. آن وقت چون طلای غیر مسکوک ممکن است، قیمتش کمتر باشد، یا بیشتر باشد، فرق می‌کند. اگر طلای غیر مسکوک مثلاً دو مثقالش به اندازه ربع دینار مسکوک است. اینجا خود وزن آن، ربع آن را نمی‌گیرند، بلکه قیمت ربع دینار را باید بگیرند، ولو وزنش برود بالاتر.

### بیانی دیگر

 به‌عبارت‌دیگر ملاک در ثبوت قطع ید، این است که ربع دینار مسکوک، یا چیز دیگری و کالای دیگری اعم از ذهب و فضه و سایر کالاها باشد، به شرط اینکه به قیمت ربع دینار مسکوک برسد، این موجب قطع ید است. وزن طلا بما هو طلا ملاک نیست، بلکه قیمت ربع دینار ملاک است. باید یا خود ربع دینار باشد که ذهب مسکوک است یا قیمت ربع دینار باشد. حالا اگر کالای دیگر نشد، خود نقره شد، یا طلا شد، ولی غیر مسکوک است. وزن در آنجا اعتباری ندارد. وزنش ممکن است ربع مثقال باشد، کمتر باشد، بیشتر باشد، این را ملاک ندارد.

### مروری بر اقتضای مبانی

اگر این سه مبنا را بگذاریم کنار هم، نتیجه این می‌شود که روایات چهارگانه خمس و ربع و ثلث و دینار تعارض دارد، شهرت فتوایی است، اما شهرت فتوایی را مرجح نمی‌دانیم. قاعده درع به ضرر خمس است، ولی قاعده درع را هم قبول نداریم. و موافقت کتاب هم گرچه مرجح است، ولی اینجا مصداق ندارد. چون اصل تقیید در اصلاحات وارد شده است، لذا این سه امر می‌رود کنار. آن وقت نوبت می‌رسد به آخرین مرجح، آخرین مرجح مخالفت عامه است.

### انصراف در اطلاق

اگر بگوییم اطلاق منصرف به فرض اکمل است، اصلاً دستگاه فقه به هم می‌ریزد. انصراف در جایی است که در مقام تخاطب بیاید، یعنی آن‌قدر این لفظ استعمال شده در آن فرد خاص که وقتی این کلمه را می‌گوییم، دیگر ذهن به جز این چیز دیگری را نمی‌گوید. اگر این بگوید فقه به هم می‌ریزد. برای اینکه در هر جایی شما وقتی اطلاق را بگیرید، یک فرد کامل بارز دارد.

### احتیاط در این مقام

احتیاط این است که در اکثر قطع ید می‌کنند. این خیلی جای احتیاطی نیست، برای اینکه اینجا امر دایر به محذورین است، اگر مبنا اقل باشد، آن وقت وظیفه حاکم این است که حد الهی را اجرا بکند. اگر مبنا اکثر باشد، حرام است که این کار را انجام بدهد. امر دایر بین وجوب و حرمت است. این‌طور نیست که بشود اینجا احتیاطی کرد. دوران بین محذورین و احتیاطی، در اینجا به آن معنا متصور نیست.

 بله اگر قاعده درع را ملاک قرار می‌دهیم، منتها بگویید به ملاحظه قاعده درع باید رعایت کرد، آن دیگر نمی‌شود بگوییم این احتیاط مستحبی است. احتیاط مستحب اینجا معقول نیست. برای اینکه اگر آن ملاک است، اینجا قطع ید حرام است. اگر اقل ملاک است، اینجا قطع ید واجب است. شما بگویی که فتوای ما این است که اقل ملاک است، ولی بهتر است که دست را قطع نکنند، این معنا ندارد. آن یک نقص فنی در این بحث اینجاست که یک احتیاط استحبابی اینجا معقول نیست. بله ما قائل به احتیاط واجب هستیم.

1. السرقة علی ضوء القرآن و السنة؛ ص: 148 [↑](#footnote-ref-1)
2. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود؛ ص: 526 [↑](#footnote-ref-2)